

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری 1؛ اتمام بحث پیرامون مفاد اخبار من بلغ و بررسی معانی کلمه «خیر» در اخبار من بلغ

بحث در مفاد اخبار «من بلغ» بحمدالله تمام شد و آخرین نکته ای که در بحث گذشته عرض کردیم که باید روی آن دقت و تأمل شود کلمه «خیر» است که در برخی از روایات «من بلغ» وارد شده و چنین آمده است: «من بلغه شیء من الثواب فی شیء من الخیر»

یادآوری 2؛ موضوع اخبار من بلغ در جایی است که خیر بودن عمل محرز باشد

و عرض کردیم موضوع این اخبار «من بلغ» - نتیجه اش هر چه می خواهد باشد - در جایی است که «خیر» بودن عمل مسلم باشد

بررسی معنای اول کلمه «خیر» و نتیجه آن: خیر یعنی ما فيه رجحان و نفع و لذا در موردی که خبر ضعیفی بر ثواب در یک عبادت دلالت کند مصداق برای خیر نیست

«معنای اول»: «خیر» یعنی «ما فيه رجحان» و «ما فيه نفع» و در نتیجه در موارد عبادی، اگر یک روایت ضعیفه ای دلالت بر ثواب در یک عبادتی بکند به نظر ما این مصداق برای «خیر» نیست؛ زیرا این عبادت امرش دائر است بین اینکه مشروع باشد یا نا مشروع باشد و اگر دلیل روشنی برایش نباشد می شود تشریع و چون دوران امر بین مشروعیت و عدم مشروعیت است؛ لذا نمی توان گفت که از مصادیق برای «خیر» است و عبادات این چنین اند.

ناسازگاری نظر مشهور پیرامون اخبار من بلغ با دو مبنای خود؛ 1. ناسازگاری با

قاعده تبعیت احکام از مصالح و مفسد 2. ناسازگاری با قاعده توقیفی بودن عبادات

و این نکته را بعد از درس روز گذشته عرض کردم که خود مشهور وقتی مساله توقیفی بودن عبادات را مطرح می کنند این بیانی که در اخبار «من بلغ» دارند با این مبنا هم سازگاری ندارد و به عبارت دیگر مشهور معنایی برای اخبار من بلغ کردند که این معنا با دو مبنای خودشان سازگاری ندارد «مبنای اول»: که احکام تابع مصالح و مفسد است که قبلاً توضیح دادیم «مبنای دوم»: و دیگری هم همین مبنا که وقتی می گویند عبادات امور توقیفی هستند یعنی برای عبادیت هر عبادتی «واجباً کان او مندوباً»، ما نیاز به دلیل داریم اگر در یک جا یک خبر ضعیفی که حجیت ندارد بخواهد عبادیت یک عملی را اثبات کند این بر خلاف قاعده توقیفی بودن در عبادات است؛

رد نظریه مشهور؛ نظریه مشهور نظریه غیر صحیحی بوده و از اخبار من بلغ نمی توان حجیت خبر ضعیف را استفاده کرد

لذا هر چه ما پیش آمديم در تفسیر اخبار من بلغ بیشتر برای ما روشن شد که نظریه مشهور نظریه غیر صحیحی است و ما از اخبار من بلغ نمی توانیم حجیت خبر ضعیف را استفاده کنیم یا آنچه که آخوند و مرحوم اصفهانی و عده ی دیگری گفتند که استحباب عمل را بخواهیم استفاده کنیم؛ نه نمی شود از این اخبار چنین نتیجه ای گرفت.

بررسی معنای دوم کلمه «خیر» و نتیجه آن: خیر یعنی «ما ثبت استحبابه او وجوبه بدلیل آخر»

عرض کردم روی کلمه خیر حتما دقت فرمایید بعضی از آقایان گفتند که – طبق بیان برخی از بزرگان – ما کلمه خیر را اصلاً معنا کنیم به آنچه که «ما ثبت استحبابه او وجوبه» و بگوییم اخبار من بلغ می گوید اگر یک فعلی به دلیل دیگر استحبابش ثابت است یا وجوبش ثابت است اما در یک روایت ضعیفی بیاید یک ثواب مخصوصی بر این عبادت قرار بدهد اخبار من بلغ می گویند و لو این ثواب مخصوص را پیامبر و معصومین نفرموده باشند این ثواب مخصوص بر این عمل مترتب بشود به عبارت دیگر: یعنی اصل ثواب را ما می دانیم که دارد منتها یک روایت ضعیفه ای بگوید این عمل مستحب، چنین حد از ثواب را دارد یعنی نتیجه اش تسامح در ثواب می شود منتها بگوییم کلمه خیر را معنا کنیم به «ما ثبت استحبابه او وجوبه بدلیل آخر» یعنی یک فعلی استحباب یا وجوبش به دلیل دیگری ثابت شده و در یک خبر ضعیفی می آید برای این استحباب یا برای این وجوب، یک ثواب مخصوصی را ذکر می کند؛ یک ثواب بسیار زیادی که شاید تناسبی هم با این عمل نداشته باشد و بگوییم این اخبار من بلغ می آید در این مورد دلالت می کند و نقل کردند که بعضی از بزرگان معاصر هم همین نظریه را دارند .

البته ما عرض کردیم از کلمه خیر استفاده می کنیم باید خیر بودنش محرز باشد یعنی رجحانش باید مسلم باشد و همین مقدار که عبادات یک امور توقیفی هستند در آنجایی که ما یک دلیل معتبری بر عبادیت یک عبادتی نداشته باشیم آنجا دوران امر بین مشروعیت و عدم مشروعیت می شود و در نتیجه مشمول این اخبار من بلغ واقع نمی شود؛ حالا این معنا باز از این مطلبی که ما عرض می کنیم دائره را مقداری ضیق تر می کند و بگوییم «من بلغه شیء من الثواب فی شیء من الخیر» مخصوصاً الف و لام در الخیر را عهد بگیریم یعنی آنچه که «ثبت خیریه و وجوبه او استحبابه بدلیل آخر» حالا در این مورد، اگر یک ثواب مخصوصی برایش ذکر شد و ائمه و پیامبر هم نفرموده باشد، خدای تبارک و تعالی به او چنین اجری را می دهد.

توضیح اینکه: ما می دانیم که نافله مثلا صبح مستحب است و حالا اگر مثلا روایت ضعیفی آمد گفت که نافله صبح به اندازه صد حج است در اینجا بگوییم این اخبار اینجا را شامل می شود و بگوید یک فعلی که استحبابش مسلم است اگر یک خبر ضعیفی آمد دلالت بر ثواب مخصوص در آن مورد کرد ولو واقعا هم چنین چیزی نباشد یعنی نه پیامبر فرموده باشد و نه ائمه، اما اگر گفت این شخص این نماز را به قصد این ثواب خواند خدای تبارک و تعالی تفضلا آن ثواب را به او می دهد؛

حالا یا خیر را بگوییم «ما فيه رجحان» و از همان راهی که عرض کردیم به نتیجه برسیم که طبق این راه ما نمی توانیم چیزی را که عبادیتش روشن نیست داخل این اخبار بیاوریم یا بگوییم خیر با توجه به اینکه الف و لامش الف و لام عهد است یعنی آنکه «ما ثبت وجوبه او استحبابه» این را بگوییم که مثلا اخبار من بلغ فقط در این مورد است؛ ببینید این روایات چون تمامش در مقام بیان یک حکم واحد است یعنی در مقام بیان اختلاف در رتبه و مرتبه نیست البته درست است که در بعضی از روایت کلمه «فی شیء من الخیر» ندارد اما در بعضی از آنها وجود دارد اما اینکه گفته شده مثبتین اطلاق و تقیید در آنها راه ندارد آنجایی است که ما بتوانیم بر اختلاف مرتبه حمل کنیم یعنی دو حکم باشد یعنی یکی مثلا بگوید «صل صلاة الجماعة» و بعد بگوید «صل صلاة الجماعة فی المسجد» می گوییم این از جهت ثواب اختلاف مرتبه دارد اما در اینجا مساله اختلاف مرتبه نیست و وقتی نبود این قید در هر جا باشد در جای دیگر هم اعتبار دارد.

حالا اگر یک کسی لیوان آب زمزم از مکه آورد و از آنجا تا اینجا مثلا این آب آلوده شده بود حالا بیایم بگوییم گفتن اگر کسی این آب را خورد مطلقا این ثواب را دارد در اینجا می گوییم این خیر نیست بلکه این موجب ضرر برای انسان است ولی آن معنایی که در اینجا کردیم ما برای خیر کردیم آن مسلم در اینجا برای روایت ملحوظ است حالا این معنا هم که بگوییم خیر خصوص وجوب یا استحباب است و یک احتمال خوبی است و عرض کردم قرینه اش هم این است که الف و لام را عهد بگیریم منتها یک مبعدی دارد و آن این است که در روایات، استعمال خیر در واجب یا مستحب خیلی نادر است و من بخاطر ندارم حالا آقایان هم مراجعه و ملاحظه کنید اگر چنین استعمالی باشد این معنا هم معنای بسیار خوبی است .

پس ببیند مثلا عملی قبلا استحبابش ثابت شده و شما می دانید این عمل به اندازه خودش هم ثواب دارد این روشن است؛ حالا یک راوی ضعیفه ای آمد یک ثواب خیلی عجیب و غریبی بر این مترتب کرد و همین که الان گاهی اوقات بعضی از مردم سؤال می کنند که آیا این که می گویند صدقه این ثواب را دارد آیا واقعا این ثواب را دارد حالا اگر یک روایت ضعیفه ای بیاید یک ثواب خاص «شیء من الثواب» و یک ثواب عجیبی را بر آن مترتب کرد، بگوییم اخبار من بلغ این را دلالت دارد پس این روایات با هم تنافی ندارند و اگر تنافی هم داشته باشند روایات مقیده روایات مطلقه را تقیید بزند و این ها موضوعش است و آنجایی که «فی شیء من الخیر» ندارد موضوعش همین چون گفتیم تمام روایات این حکم را دلالت دارد. خوب «هذا تمام الکلام فی مفاد اخبار من بلغ»؛

بررسی تنبیهات شش گانه اخبار من بلغ طبق بیان محقق اصفهانی(ره)

حالا عرض کردیم در اینجا طبق بیانی که مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه دارند؛ شش تنبیه ایشان در آنجا ذکر کردند که ما به ترتیبی که محقق اصفهانی بیان کردند ما به ترتیبی که مرحوم محقق اصفهانی بیان کردند این تنبیهات را هم ذکر می کنیم که این بحث هم کامل بشود و این خودش یک رساله سطح چهار می تواند برای آقایان باشد پیرامون تحقیق در اخبار من بلغ و مخصوصا در لا بلای مطالب ما نکاتی را گفتیم که واقعا این است که این نکات درست تحقیق نشده مثلا آن نکته ای که شاید در ذهن شریفتان باشد که آیا قدما در مواردی که آمدند فتوای به استحباب یک فعلی و به استناد یک خبر ضعیف دادند آیا روی قاعده تسامح در ادله سنن بوده؟ یا روی جهتی دیگری بوده؟ باید روی این مساله کار بشود و فتاوای قدما در مستحبات باید بررسی بشود و آنهایی که دارای دلیل ضعیف هست جدا بشود؛ تا ببینیم که آیا اینها روی قاعده تسامح در ادله سنن بوده یا از راه دیگری بوده؟

بررسی تنبیه اول اخبار من بلغ: آیا فتوای به استحباب فعلی توسط یک فقیه، ملحق به خبر ضعیف دال بر ثواب هست یا خیر؟ «تنبیه اول»: که تنبیه مهمی هم هست این است که آیا فتوای یک فقیه به استحباب یک فعلی، این ملحق به خبر ضعیف دال بر ثواب هست یا نه؟ به عبار دیگر: اگر یک فقیهی دید فقیه دیگر یک فعلی را مستحب می داند و بگوییم این هم اخبار من بلغ شاملش می شود یعنی «من بلغه شیء من الثواب فعمله کان له اجر ذلک» بگوییم فقیه دیگری می تواند به استناد این فقیه، آنهم فتوای به استحباب بدهد و همچنین اگر شهرت قائم بر استحباب بشود و همچنین اگر در یک موردی اجماع منقول بر استحباب یک عملی باشد آیا اینها یعنی فتوای فقیه و شهرت و اجماع منقول آیا ملحق به خبر ضعیف دال بر ثواب هست یا نه ؟

بیان دو فرق شهرت، اجماع منقول و فتوای فقیه با روایت

اول فوارق اینها را ذکر کنیم و بگوییم چه فرقی بین اینها وجود دارد؟

فرق اول: روایت ضعیفه دال بر ثواب، حاکی از قول معصوم است در حالیکه فتوای فقیه بر استحباب یک عمل حاکی از رای خودش است!!!

«فرق اول»: در ما نحن فیه می گفتیم اگر یک روایت – که روایت یعنی آن که حاکی از قول معصوم است – ضعیفه باشد این یک و دال بر ثواب باشد و یک روایت بگوید هر کس این کار را بکند این ثواب بر او هست و هم روایت باید باشد که حاکی از قول معصوم است و هم در آن مساله ثواب باشد؛ در حالیکه آنجایی که فقیه، فتوا می دهد به استحباب یک عمل، هیچ کدام یک از این دو نکته وجود ندارد و فقیه فتوا می دهد و فتوای فقیه حاکی از رای خودش است نه رای معصوم؛ و خبر، روایت است از معصوم، هم از معصوم است و هم عنوان حسی را دارد یعنی این راوی می گوید که من خودم شنیدم از امام که هر کسی این عمل را انجام بدهد این ثواب را دارد اما فقیه رای خودش است و از رای خودش حدس می زند قول معصوم را؛ این فرق اول

فرق دوم: روایت ضعیفه می گوید: «یترتب علی هذا العمل ذاک الثواب» در حالیکه فتوای فقیه می گوید: «هذا العمل مستحب»

«فرق دوم»: این است که فقیه فتوای به استحباب عمل داده است و فقیه گفته است «هذا العمل مستحب» و در ما نحن فیه می گوییم روایت ضعیفه نمی گوید «هذا العمل مستحب» چون این همه دعوا بود که آیا استحباب فهمیده می شود یا نه؟ و روایت ضعیفه می گوید «یترتب علی هذا العمل ذاک الثواب» این ثواب مخصوص بر آن مترتب می شود؛ پس این دو فرق وجود دارد

بررسی یک سؤال: آیا با وجود این فرق ها، اخبار من بلغ شامل فتوای فقیه می شود؟ بررسی دو نتیجه؛ 1. بنابر نظر مشهور: الحاق فتوای فقیه به روایات ضعیفه و

شمول اخبار من بلغ بر آن 2. بنابر نظر محقق خراسانی: عدم الحاق فتوای فقیه به روایات ضعیفه و عدم شمول اخبار من بلغ بر آن

حالا آیا با وجود این فرق ها ما می توانیم بگوییم که اخبار من بلغ همانطوری که خبر ضعیف دال بر استحباب را شامل می شود بگوییم فتوای فقیه بر استحباب یک عمل را هم شاملش بشود و نتیجه: «بر مبنای مشهور»: اگر ما گفتیم فتوای فقه ملحق به روایت ضعیفه است کار فقهایی که مسلک مشهور را دارند آسان می شود و فقهایی که می گویند اخبار من بلغ دلالت بر حجیت خبر ضعیف دارد مثلا الان اگر یک فقیهی همین مبنا را داشت وقتی رسید به باب مستحبات همین که دید یک فقیه یا چند فقیه بر استحباب یک عمل فتوا دادند این هم می تواند فتوا دهد و دیگر نیازی به اینکه برود و بررسی کند و اگر از او بپرسیم تو چرا می گویی «هذا العمل مستحب؟» می گوید برای اینکه این فقیه فتوای به استحباب داده و این ملحق است به روایت ضعیفه «من بلغه شیء من الثواب فی شیء من الخیر فعمله کان له اجر ذلک» شاملش می شود و لذا شما ببینید در حاشیه عروه آنجایی که صاحب عروه به مستحبات می رسد بعضی از فقها می گویند مطلب همین است که صاحب عروه گفته و رد می شوند و دیگر هیچ بحثی از ادله مستحبات نمی کنند «بر مبنای محقق خراسانی و من تبع»: اما آنهای که مسلک مشهور را ندارند یا مسلک آخوند، اینها نمی توانند فتوای فقیه را ملحق به روایت ضعیف کنند

بررسی مبنای مشهور؛ آیا طبق مسلک مشهور، فتوای فقیه ملحق به روایت ضعیفه هست یا نه؟

حالا فعلا عرض کردم ما بحث را بیاوریم روی بحث مشهور؛ آیا روی مسلک مشهور فتوای فقیه ملحق به روایت ضعیفه هست یا نه؟

محقق اصفهانی: از نظر مقام اثبات ادله قصوری ندارد و به دو بیان فتوای فقیه ملحق به روایت ضعیفه می شود

مرحوم محقق اصفهانی در ج 4 «نهاية الدراية» ص 188 می فرماید که از نظر مقام اثبات ادله قصوری ندارد و شاملش می شود به دو بیان:

بیان اول: اخبار من بلغ «عمل ما یثاب علیه» را می گوید

«بیان اول»: می فرماید درست است که در روایت و اخبار من بلغ آمده است «من بلغه شیء من الثواب فعمله» و مساله اول آمده روی ثواب اما به قرینه «فعمله»، نمی توانیم ضمیر را به ثواب برگردانیم بلکه باید بگوییم «فعمله ما یثاب علیه» از باب اطلاق مسبب بر سبب است و ثواب مسبب از «ما یثاب علیه» است پس در حقیقت بیایم بگوییم اخبار من بلغ می گوید «فعمل ما یثاب علیه را»؛ این راه اول است

بیان دوم: فتوای فقیه به دلالت التزامی، فتوای بر ثواب است لذا اخبار من بلغ شامل آن هم می شود

«بیان دوم»: این است که یا بیایم بگوییم اگر یک فقیهی فتوا داد به استحباب این گرچه به دلالت مطابقی فتوای بر استحباب عمل است اما به دلالت التزامی فتوای بر ثواب است و در نتیجه «من بلغه شیء من الثواب» این را هم می گیرد چون این درست که به دلالت مطابقی می گوید این عمل مستحب است اما به دلالت التزامی می خواهد بگوید این ثواب دارد یا عکس قضیه یعنی بگوییم اخبار من بلغ که می گوید «من بلغه شیء من الثواب» به دلالت مطابقی باید ثواب باشد و به دلالت التزامی یعنی اگر یک فعلی مستحب باشد و یکی از این دو بیان را بگوییم که البته مرحوم اصفهانی فقط همان بیان اول را فرموده و می فرماید این دو راه را ما طی بکنیم آن وقت می گوییم این شامل فتوای فقیه می شود

محقق اصفهانی: دو اشکال سبب می شود تا فتوای فقیه ملحق به روایات ضعیفه نشود

منتهی می گویند در اینجا دو تا اشکال وجود دارد که این دو اشکال سبب می شود که ما بگوییم فتوای فقیه ملحق به روایت ضعیفه نیست

اشکال اول: من بلغه انصراف دارد به نقل از معصوم و «عن حس» بودن روایت نه توسط فقیه و عن حدس

«اشکال اول»: این است این «من بلغه» بلغ گرچه از نظر لغوی اطلاق دارد و هر نوع بلوغی را می رساند یعنی هم بلوغ حسی و هم بلوغ حدسی اما انصراف دارد به آنچه که در زمان صدور روایت بوده یعنی در زمان صدور روایت وقتی می گفتند «من بلغه» یعنی روایتی که «عن حس» نقل بشود یعنی روایتی که از معصوم نقل بشود و هم «عن حس» باشد و هم از معصوم باشد؛ در حالیکه فتوای فقیه یک امر حدسی است و از معصوم هم نیست لذا بگوییم کلمه «بلغه» انصراف دارد به خصوص روایت منقوله «عن حس» از معصوم در نتیجه شامل فتوای فقیه نشود این یک؛

اشکال دوم: الحاق فتوای فقیه به اخبار ضعیف مستلزم حجیت فتوای فقیهی بر فقیه دیگر است و این خلاف فرض است

«اشکال دوم»: ما اگر بخواهیم بگوییم که فتوای فقیه ملحق به خبر ضعیف است این لازمه اش این است که فتوای فقیه بر فقیه دیگر حجیت داشته باشد در حالیکه در جای خودش و در کتاب اجتهاد و تقلید آنجا اثبات شده که فتوای فقیه بر فقیه دیگر حجیت ندارد.

استدراک محقق اصفهانی از دو اشکال و رد آن فقط می فرمایند بله یک راه وجود دارد برای الحاق و آن راه این است که اگر ما گفتیم فتوای فقیه حاکی از یک روایتی است و بگوییم و یا بدانیم این فقیه وقتی می خواهد فتوای به استحباب بدهد «لا یفتی

بالاستحباب» الا اینکه یک روایتی وارد شده باشد و غیر از روایت منبع دیگری برای فتوای او به استحباب در کار نباشد اگر این چنین شد فتوای این فقیه ملحق به روایت ضعیفه خواهد بود؛ منتها باز می فرماید این هم یک مشکلی دارد و استدراک را می کنند و می گویند ممکن است یک روایتی این فقیه بد معنا کرده باشد و از این استحباب را فهمیده باشد و اگر این روایت دست یک فقیه دیگر برسد ممکن است استحبا را از آن نفهمد. ایشان در استدراک می فرمایند: این استدراک هم بدر نمی خورد چون باید یک تسامح در دلالتی را ما قائل بشویم در حالیکه ما نمی توانیم تسامح در دلالت قائل بشویم زیرا ممکن است فقیه در فهم مدلول آن خبر اشتباه کرده باشد و لذا برای فقیه دیگر حجیت ندارد؛ این کلام مرحوم اصفهانی بود حالا روی این مطلب ایشان دقت کنید نتیجه ای که نظر خودمان است فردا ان شاء الله عرض می کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ.